

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال دوازدهم ♦ شماره ۴۵ ♦ بهار ۱۴۰۱
صفحات: ۲۶-۹ ♦ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۲/۰۲



ستیز وهابیان با علم کلام و منطق

سعید غلامزاده*

رحیم صبور**

چکیده

دو علم کلام و منطق از جمله علوم مبتنی بر عقل هستند که نقشی محوری و تعیین‌کننده در شکل‌گیری علوم اسلامی دارند، با این وجود وهابیان به ستیز با این دو علم برخاسته‌اند و دو علم یادشده را بدعی و گمراه‌کننده خوانده‌اند. از این رو همواره هواداران خود را از مطالعه کتب متکلمان و اهل منطق برحذر می‌دارند. وهابیان به زعم خویش دلایلی در ابطال و ردّ این دو علم بیان کرده‌اند. در این مقاله سعی شده است این دلایل ابتدا تبیین و سپس ارزیابی شود و در نهایت سستی دیدگاه وهابیان در مخالفت با علم‌های کلام و منطق واضح گردد.

کلیدواژه‌ها: کلام، منطق، عقل، وهابیان، تکفیر.

* پژوهشگر موسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام).

** دانشجوی دکتری نقد و هابیت دانشگاه ادیان، سطح سه حوزه علمیه قم.

مقدمه

به جرات می‌توان گفت که هرکجا پرچم مخالفت با عقل برافراشته شود، وهابیان جلودار خواهند بود. از این رو مخالفت‌های این طیف با علوم عقلی، همچون کلام و منطق امری بدیهی به نظر می‌رسد. درحالی‌که آشنایی مسلمانان با منطق، نخستین بار در اثر ترجمه متون دیگر اقوام و ملل، صورت گرفته است. معروف است که این قضیه در دوره خلافت عباسی، اتفاق افتاده است؛ لکن برخی از محققین درباره متون علم منطق بر این نظر هستند که اولین بار در دوره امویان به عربی ترجمه شده‌اند.^۱ همچنین مسلمانان از همان سده نخستین در مسیر دفاع از آموزه‌های دینی و پاسخ به سؤالات و شبهات، مباحث و مسائلی را مطرح کردند که در دوره‌های بعد، شاخه‌ای علمی را به وجود آورد که علم کلام نام گرفت. این علم به دنبال آن بود که با هر روش ممکن، اعم از نقلی، عقلی یا تجربی از مرزهای دین دفاع کند. با مرور زمان و تأثیرپذیری علم کلام از فلسفه، باب مخالفت‌های شدید و تقبیح آن نیز باز شد.

در اهمیت دفاع از علوم عقلی باید گفت که براهین عقلی کلام و روش عقلی منطق، از صدر اسلام تا اکنون مورد استفاده مسلمانان بوده است و حتی در قرآن کریم نیز به دلیل توجه به فطرت و طبع انسانی، برای اثبات توحید، روش‌های منطقی به کار رفته است. بنابراین ضرورت دارد تا از روش‌های عقلی این علوم دفاع و از آن در مقابل شبهات مطرح شده صیانت کرد. چراکه اسکات یا هدایت خصم گاهی جز با دلیل عقلی ممکن نیست. لذا در این نوشته با روشی توصیفی-تحلیلی نظریات مخالفین کلام و منطق بررسی و نقد شده است.

ازجمله کتب کلامی در میان شیعه به این‌ها می‌توان اشاره کرد: الذخیره فی علم الکلام، نوشته علی بن حسین موسوی و از اهل سنت به اللمع فی الرد علی اهل الزیغ والبدع، نوشته ابوالحسن اشعری. از میان کتاب‌های منطقی کتاب معیار العلم فی فن المنطق، نوشته ابوحامد غزالی و از مخالفین نیز می‌توان کتاب الرد علی المنطقیین، از ابن تیمیه را نام برد.

۱. سامی النشار، علی، مناهج البحث عند مفکری الاسلام، ص ۱۹.

مفهوم‌شناسی

علم کلام

کلام در لغت به معنی سخن یا گفتاری است که فایده داشته باشد.^۱ اما علم کلام، علمی است که به بحث از عقاید دینی می‌پردازد^۲ و در پی آن است که با استفاده از ادله یقینی،^۳ اعتقادات دینی را اثبات کند و از شبهاتی که به آن‌ها وارد می‌شود، دفاع کند.^۴

علم منطق

منطق در لغت مشتق از «نطق ینطق نطق» و به معنی سخن و گفتار است.^۵ اما منطق دانان این علم را ابزاری می‌دانند که مراعات کردن و به کارگیری اصول و ضوابط آن ذهن را از اشتباه در تفکر و اندیشه بازمی‌دارد.^۶

نکوهش علم کلام و متکلمین از سوی وهابیان

وهابیت به اقتضای مبانی معرفت‌شناختی خود در مرجعیت دادن به فهم سلف، معتقدند به مسائلی که برای سلف مطرح نبوده است، نباید پرداخت؛ بلکه وظیفه آن است که نسبت به این مسائل، سکوت کرد^۷ و تا روز قیامت از ورود به آن‌ها پرهیز کنیم،^۸ لذا علم کلام که به اراده الهی، صفات خبریه، تأویل و موضوعاتی از این دست می‌پردازد که سلف درباره آن سخنی نگفته است، از اساس بدعت‌آمیز است.^۹ آن‌ها برای تقویت دیدگاه خود به نظرات و سخنان علمای سده‌های نخستین، استناد می‌کنند. به مالک بن انس نسبت می‌دهند که علم کلام را راه باطلی می‌دانسته است که جز به باطل رهبری نمی‌کند و از احمد بن

۱. عبد الحمید عمر، احمد مختار، معجم اللغة العربية المعاصرة، ج ۳، ص ۱۹۵۴.

۲. ایچی، عضدالدین، المواقف فی علم الکلام، ص ۷.

۳. تفتازانی، مسعود، شرح المقاصد، ج ۱، ص ۱۶۵.

۴. ایچی، عضدالدین، المواقف فی علم الکلام، ص ۷.

۵. زبیدی، محمد، تاج العروس، ج ۲۶، ص ۴۲۲.

۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۵، ص ۴۴.

۷. دمشقیه، عبدالرحمن، موسوعة أهل السنة في نقد أصول فرقة الأحماس ومن وافقهم في أصولهم، ج ۱، ص ۴۹۶.

۸. العقل، ناصر، شرح الطحاوية، درس ۳۷، ص ۵.

۹. حوالی، سفر، ظاهرة الإرجاء في الفكر الإسلامي، ج ۱، ص ۳۰۴.

حنبل نقل می‌کنند که چون هیچ خیری در علم کلام نیست، هر کس مکتبی کلامی ایجاد کند، عاقبتی جز بدعت نخواهد داشت.^۱

وهابیت علاوه بر تشکیک در علم کلام و دستاوردهای آن، در حسن نیت و صداقت متکلمان برای رسیدن به چنین غایتی تردید کرده‌اند و متکلمان را کافرانی می‌دانند که با تظاهر به مسلمانی به دنبال فاسد کردن ایمان مسلمانان بوده‌اند.^۲ لذا علم کلام را سبب شک و حیرت و اضطراب در عقیده می‌دانند.^۳ آن‌گونه که در آثار این جماعت آمده است یادگیری علم کلام جز به منظور ابطال آن حرام است.^۴ گفته می‌شود این تحریم مستند به اجماع همه علمای سلف است به نحوی که ادعا شده است حتی یک نفر از ائمه سلف و اهل حدیث را نمی‌توان یافت که به جواز یادگیری علم کلام فتوا داده باشد.^۵

ادله وهابیان

وهابیان برای فتاوی خود در تحریم علم کلام ادله‌ای نیز مطرح می‌کنند که به آن اشاره می‌کنیم.

۱. عمل به روش پیامبر اکرم ﷺ

وهابیان سعی کرده‌اند برای اثبات دیدگاه خود به سنت پیامبر اکرم ﷺ استناد کنند. پیامبر اکرم ﷺ حریص بر ایمان مردم بود و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکرد. بر این اساس آن‌ها می‌گویند اگر علم کلام تأثیر و جایگاهی در حصول یا حفظ ایمان می‌داشت و شرط نجات از گمراهی بود، پیامبر اکرم ﷺ آن را به صحابه می‌آموخت.^۶

۱. همان.

۲. حوالی، سفر، شرح العقيدة الطحاوية، ج ۱، ص ۸۲۴؛ حوالی، سفر، اصول الفرق والاديان والمذاهب الفكرية، ص ۵۱-۵۲.

۳. العقل، ناصر، شرح الطحاوية، درس ۳۸، ص ۱.

۴. حوالی، سفر، اصول الفرق والاديان والمذاهب الفكرية، ص ۵۲.

۵. العقل، ناصر، شرح الطحاوية، درس ۳۷، ص ۲.

۶. حوالی، سفر، شرح العقيدة الطحاوية، ج ۱، ص ۸۲۰.

بررسی و نقد

ادعای مذکور از جهات مختلف مبتلا به اشکالاتی است:

اولاً، این استدلال پیش از هر چیز دامن خود وهابیان را می‌گیرد؛ زیرا علوم مرتبط با حدیث‌شناسی که از نظر وهابیان مشروع و ضروری است نیز توسط پیامبر گرامی اسلام ﷺ به صحابه تعلیم نشده است، آیا وهابیان می‌پذیرند که این علوم مردودند؟ ثانیاً، اگر مراد این است که در زمان پیامبر ﷺ از اصطلاح کلام و متکلم استفاده نمی‌شد، حرف درستی است؛ لکن صرفاً نزاعی لفظی است. اگر مراد وهابیان این است که در زمان رسول خدا ﷺ فهم عقاید دینی مبتنی بر دلیل‌های یقین‌آور که همان رسالت علم کلام است، مطرح نبوده است، سخنی از اساس باطل است؛ زیرا ساختار بسیاری از آیات قرآن و احادیث نبوی همان چیزی است که در دوره‌های بعد به نام علم کلام شهرت یافت. به بیان دیگر در دوره پیامبر اکرم ﷺ اصطلاحات کلامی رایج نبوده است، لکن مفاد علم کلام که عبارت است از فهم و اثبات عقاید دینی وجود داشته است، چنان‌که عبدالکریم العقل بر استفاده سلف از ادله عقلی تصریح کرده است.^۱

۲. اجماع سلف بر رد علم کلام

وهابیان معتقدند صحابه با وجود آگاهی از اسلوب کلامی و ابتلا به آن‌ها هرگز از آن اسلوب برای تبیین مقاصد شرعی استفاده نکردند، یکی از وهابیان معاصر در این باره می‌گوید:

در آخر دوره خلفای راشدین، مسلمانان با اقوامی مواجه شدند که اشتغال به فلسفه و قواعد کلامی داشتند و شرایط اقتضا می‌کرد که برای مجادله با آن‌ها از اسلوب‌های کلامی استفاده کنند؛ لکن هیچ‌گاه این کار را انجام ندادند... نباید گفته شود که استفاده نکردن صحابه از علم کلام و فلسفه به دلیل بی‌اطلاعی از آن‌ها بوده است؛ بلکه آن‌ها در عین مواجهه با این علوم از اشتغال به آن‌ها پرهیز کردند.^۲

البته افرادی، چون ابن تیمیه^۳ ادعای اجماع سلف بر ذم و رد علم کلام را مطرح کرده‌اند.

۱. العقل، ناصر، شرح الطحاویة، درس ۳۷، ص ۱.

۲. العقل، ناصر، شرح الطحاویة، درس ۳۷، ص ۱.

۳. ابن تیمیه، احمد، بیان تلبیس النجمیه فی تأسیس بدعهم الکلامیه، ج ۱، ص ۳۷۳.

بررسی و نقد

صرف نظر از اینکه اجماع‌های ادعایی وهابیت در موارد فراوان بی‌اساس و صرفاً یک ادعای به دور از حقیقت است، باید گفت این اجماع صرفاً منعکس‌کننده نظر بخشی از سلف است و نه اجماع همه سلف. با این وجود بهترین پاسخ به استدلال وهابیان را می‌توان در آثار ابن تیمیه یافت. ابن تیمیه با تقسیم علم کلام به کلام مشروع و بدعی صرفاً آن علم کلامی را مذموم می‌داند که مخالف شرع و عقل باشد.^۱

۳. ابطال نصوص شرعیه توسط متکلمان و علم کلام

برخی از وهابیان، وضع اصطلاحات جدید در علم کلام را نیرنگی می‌دانند که به هدف ابطال معانی نصوص شرعیه صورت گرفته است.^۲ همچنین تأویلاتی، مانند آنچه درباره تفسیر ید، غضب و رحمت الهی که از سوی متکلمان ارائه شده است، از نگاه وهابیان، مخالفت با کتاب و سنت و انکار آن‌ها تلقی شده است.^۳

بررسی و نقد

در پاسخ بایستی بگوییم که اولاً وضع اصطلاحات جدید، اختصاصی به علم کلام ندارد؛ بلکه در علوم حدیث نیز وجود دارد. ثانیاً این مسئله صرفاً ایرادی ظاهری و رفع‌شدنی است و به ماهیت علم کلام مربوط نمی‌شود. همچنین مسئله تأویل برخی از نصوص توسط متکلمان، با دلیل و قرینه می‌باشد و این‌طور نیست که از پیش خود بخواهند چیزی را تفسیر یا تأویل کنند و این چیزی است که در نزد سلف نیز رواج داشته است.^۴

۴. علم کلام، دروازه شک و الحاد

به گفته وهابیان اکثر متکلمان پس از عمری انس و الفت با علم کلام در نهایت در دام

۱. «والسلف لم یذموا جنس الکلام فان کل آدمی یتکلم ولا ذموا الاستدلال والنظر والجدل الذی أمر الله به رسوله والاستدلال بما بین الله ورسوله بل ولا ذموا کلاماً هو حق بل ذموا الکلام الباطل وهو المخالف للکتاب والسنة وهو المخالف للعقل أيضاً وهو الباطل فالکلام الذی ذمه السلف هو الکلام الباطل وهو المخالف للشرع والعقل». (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۳، ص ۱۴۷).

۲. حوالی، سفر، شرح العقیده الطحاویه، ج ۱، ص ۸۲۴.

۳. غنیمان، عبدالله، شرح کتاب التوحید، درس ۱۳۷، ص ۴.

۴. ابن عبدالبر، یوسف، التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید، ج ۷، ص ۱۴۳.

شک یا الحاد افتاده‌اند^۱ و این بدان معناست که علم کلام نه‌تنها در تقویت ایمان مؤثر نیست، بلکه سبب نابودی آن می‌شود.

بررسی و نقد

این سخن وهابیان، مانند بسیاری از نسبت‌ها و نقل‌های آن‌ها پایه‌ای در واقعیت ندارد؛ چراکه شاید انگشت‌شماری از متکلمین در طول زمان دچار انحراف شده باشند، ضمن اینکه اگر شخصی مبتلا به بیماری اعتقادی شد و با علم کلام نتوان او را درمان کرد، این نقصانی بر علم کلام نیست. علم کلام از یک نظر، همانند شفاخانه است. درست است که شفاخانه محل حضور بیمارانی است که برخی از آن‌ها درنهایت، تسلیم مرگ می‌شوند؛ لکن این بدان معنا نیست که شفاخانه عامل بیماری یا مرگ است.

۵. اختلافات متکلمان

ابن عثیمین در شرحی که بر یکی از کتب ابن تیمیه نگاشته است به این نکته اشاره کرده است و این اختلافات را نیز از آن‌جا ناشی می‌داند که اقوال متکلمان بر اساس صحیحی استوار نبوده است، بلکه به‌گفته‌ی وی بر وهمیاتی مبتنی است که متکلمان به اشتباه آن‌ها را عقلیات می‌دانند.^۲

بررسی و نقد

در پاسخ به این اشکال باید توجه کرد که به‌دلیل نقصان علم و عقل بشری، وجود اختلاف میان صاحب‌نظران رشته‌های علمی مختلف، ازجمله در میان علمای وهابیت، امری عادی و طبیعی است. اختلافات فکری بین ابن تیمیه و وهابیت خود به‌تنهایی برای ردّ اشکال ذکرشده کافی است.

۶. پشیمانی متکلمان بزرگ از علم کلام و روی آوردن به مکتب اهل حدیث

تقریباً در همه کتاب‌هایی که مخالفین علم کلام در ردّ این علم نوشته‌اند آمده است که

۱. فهد، ناصر، الإعلام بمخالفات الموافقات والاعتصام، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲. ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح العقيدة السفارينية، الدرّة المضیة فی عقد أهل الفرقة المرضیة، ص ۱۳۵.

گروهی از علمای کلام، پس از آنکه مدت زیادی اشتغال به علم کلام داشتند از آن ناامید شده‌اند و به مکتب اهل حدیث روی آورده‌اند.^۱ به‌عنوان مثال، یکی از وهابیان، پشیمانی جوینی نسبت به علم کلام را چنین نقل می‌کند: «لا تشتغلوا بعلم الکلام، ولو عرفت أن الکلام یبلغ بی ما بلغ ما اشتغلت به»؛^۲ «به علم کلام مشغول نشوید اگر می‌دانستم علم کلام مرا به اینجا می‌رساند، هرگز به آن مشغول نمی‌شدم.»

بررسی و نقد

ادعای وهابیان دربارهٔ جوینی خلاف واقع می‌باشد؛ زیرا برخلاف ادعای آنان در کتاب العقيدة النظامية وی چنین عبارتی وجود ندارد. با توجه به آنچه ذهبی در سیر اعلام النبلاء^۳ آورده است و به‌نظر می‌رسد که او نیز از کتاب المنتظم ابن جوزی گرفته باشد، فرد مجهول الهویه‌ای به نام ابوالحسن قیروانی چنین مطلبی را از زبان جوینی نقل کرده است. همان‌طور که عبدالوهاب سبکی، شاگرد ذهبی، نیز گفته است، چگونه از میان انبوه شاگردان جوینی به‌جز فردی مجهول الهویه، کس دیگری این سخن را از جوینی شنیده و نقل نکرده است؟^۴

درخصوص ادعای بازگشت غزالی از علم کلام نیز نهایت چیزی که براساس یک نگاه سطحی، گزینشی و فاقد تعمق می‌توان ادعا کرد آن است که نظر وی در این باره مشخص نیست و دچار اضطراب در رأی بوده است. برخی از وهابیان معاصر نیز دقیقاً به همین مطلب اشاره کرده‌اند.^۵

۷. عدم حجیت عقل در عقاید

سفر الحوالی، از وهابیان معاصر، علم کلام را از نظر روشی باطل و مردود می‌داند. او

۱. جامی، محمد امان‌الله، الصفات الإلهية في الكتاب والسنة النبوية في ضوء الإثبات والتنزيه، ص ۳۰۵.

۲. همان.

۳. ذهبی، شمس‌الدین، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۴۷۴.

۴. سبکی، عبدالوهاب بن تقی‌الدین، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۵، ص ۱۸۶.

۵. «فکلامه یسعر بوصف المذهب السلف بأنهم غلوا في رد علم الکلام أو أنهم أسرفوا في رده، ثم بعد ذلك رجح قول السلف في رد علم الکلام، ثم يرجع عن ذلك مرة أخرى في بعض عباراته، وكأنه لا يريد أن يستقر على رأي». (العقل، ناصر، شرح الطحاوية المؤلف، درس ۳۷، ص ۲).

روش عقلی به کارگرفته شده در علم کلام برای اثبات عقاید دینی را این گونه زیر سؤال می برد:

عقاید فقط با وحی، یعنی کتاب و سنت، اثبات می شود، نه با عقل مخلوقین... کتاب و سنت مشتمل بر حجج و براهینی است که بعد از آن ها حجت و برهانی وجود ندارد.^۱

بررسی و نقد

برای ردّ این ادعای ضعیف، ارجاع به سخنان دیگر وهابیت کفایت می کند. ناصر بن عبدالکریم العقل، یکی دیگر از وهابیان معاصر، بر استفاده سلف از ادله عقلی تصریح می کند: «مسلمانان در آخر دوره خلفای راشدین، ادله خصم را با ادله شرعی یا ادله عقلی که مبنی بر ادله شرعی بود، رد می کردند.»^۲

ابن تیمیه نیز نه تنها حجیت عقل در اعتقادات را می پذیرد؛ بلکه ایراد وی به متکلمان آن است که سخنان آن ها مخالف عقل صریح است.^۳

رویکردی متفاوت نسبت به کلام و متکلمان

در میان انبوه عبارت های تند و گزنده اهل حدیث، نسبت به متکلمان و علم کلام، تعبیری جلب توجه می کند که با لحنی ملایم تر به نقد علم کلام می پردازند؛ از جمله آنکه، فایده ای هرچند اندک را برای آن پذیرفته اند.^۴ ابن عثیمین با بیان این مدعا که اکثر مباحث علم کلام (و نه همه آن) مشتمل بر هیچ خیری نیست،^۵ عملاً اعتراف می کند که علم کلام آن گونه که در سخن برخی از اهل حدیث آمده است، ریشه همه انحرافات و بدعت ها نیست. همچنین در این میان ابن تیمیه که خود از طلایه داران هجوم بر متکلمان و علم کلام است، با تقسیم علم کلام به حق و باطل، علم کلام را در صورتی

۱. حوالی، سفر، اصول الفرق و الادیان و المذاهب الفکرية، ص ۵۴-۵۲.

۲. العقل، ناصر، شرح الطحاویة، درس ۳۷، ص ۱.

۳. ابن تیمیه، احمد، بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة، ج ۱، ص ۴۶۲.

۴. حوالی، سفر، شرح العقیة الطحاویة، ج ۱، ص ۱۲۹.

۵. ابن عثیمین، محمد بن صالح، تفسیر العلامة محمد العثیمین، ج ۶، ص ۳۲.

باطل می‌داند که مخالف قرآن و سنت و عقل باشد.^۱ این سخن وی به‌روشنی بر مشروعیت علم کلام از نظر وی دلالت می‌کند.

همان‌گونه که وهابیان به علم کلام خدشه وارد می‌کنند، به علم منطق نیز اشکالاتی وارد می‌کنند که در ادامه اشکالات آن‌ها بررسی و پاسخ داده می‌شود.

منطق در نگاه وهابیان

برخلاف علم کلام و فلسفه، شاهد این هستیم که وهابیان کمتر به علم منطق هجمه کرده‌اند. دلیل آن نیز این است که کلام و فلسفه به اقتضای موضوع و رسالت خود به‌ناچار به مسائلی می‌پردازند که در حوزه آموزه‌های دینی قرار می‌گیرند. بنابراین احتمال تعارض میان این دو دانش با دین نسبت به علم منطق بیشتر است، به همین دلیل این دو علم در کانون توجه و مخالفت برخی مذاهب اسلامی قرار گرفته‌اند و کتاب‌های متعددی در نقد آنها تألیف شده است. لکن علم منطق از نظر موضوع، مسائل و اهداف، ارتباط و برخورد مستقیمی با آموزه‌های دینی ندارد، لذا بعد از دو اثر معروف ابن تیمیه درباره منطق، تحقیق مفصل و مستقلی از سوی این جماعت در این خصوص نگاشته نشده است.

البته در برخی موارد تعامل با علم منطق نیز دیده می‌شود، بهترین نمونه این تعامل مثبت با علم منطق را می‌توان در آثار و نظرات ابن تیمیه مشاهده کرد. معروف است که وی با نگارش دو اثر الرد علی المنطقیین و نقض المنطق به جنگ منطق آمده است، لکن حقیقت آن است که وی به جنگ منطق ارسطویی رفته، آن را به بونه نقد کشانده و درنهایت، خود منطق جدیدی را پی‌ریزی کرده است. جالب آن است که طرفداران ابن تیمیه هم‌زمان که به مخالفت با منطق مشغول هستند با افتخار از دستاوردهای ابن تیمیه در منطق یاد می‌کنند^۲ و او را پیشگام و الهام‌بخش منطق دانان متأخر غربی چون فرانسویس بیکن، راسل و جان استورات میل در تأسیس منطق جدید معرفی

۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۳، ص ۱۴۷.

۲. حسن، عثمان بن علی، منهج الاستدلال علی مسائل الاعتقاد عند اهل السنة والجماعة، ص ۶۲۱.

می‌کنند.^۱ در میان وهابیان معاصر نیز محمدا مین شنیطی نگاه نسبتاً مثبتی به منطق داشته است و بر ضرورت یادگیری آن تأکید کرده است. مذکره فی فن المنطق والفییه دو اثر وی در آموزش منطق است.^۲ با این وجود بن عثیمین، همچون برخی از دیگر وهابیان، می‌گوید که کراحت حداقل حکمی است که برای آموزش منطق می‌توان داد. وی سپس از اختلاف علما در این خصوص سخن می‌گوید و با بیان اینکه بی‌نیاز از منطق هستیم می‌نویسد که نظر صحیح درباره منطق آن است که مطلقاً نباید آن را فرا گرفت؛ البته او سپس تبصره‌ای اضافه می‌کند که در مواقع اضطرار به حد ضرورت می‌توان به مسائل منطق مراجعه کرد.^۳

ادله وهابیان بر رد منطق

معروف‌ترین و مهم‌ترین ادله‌ای که از سوی این جماعت برای غیرمعتبر و نامطلوب ساختن منطق، اقامه شده عبارت است از:

۱. ترک سلف

از نظر وهابیان سکوت صحابه و تابعین درباره منطق که یا به دلیل موجود نبودن علم منطق در عصر آن‌ها بوده است یا به دلیل اعراض آن‌ها از علم منطق، در هر صورت دلیلی بر رد آن است. ابن عثیمین درباره منطق می‌نویسد: «فَتَحَنُّ فِي غَنَى عَنِ الْمَنْطِقِ فَالصَّحَابَةُ لَمْ يَدْرُسُوا الْمَنْطِقَ وَلَا عَرَفُوا الْمَنْطِقَ وَالتَّابِعُونَ كَذَلِكَ»؛^۴ «ما از منطق بی‌نیاز هستیم؛ زیرا صحابه آن را نیاموخته و نمی‌شناخته‌اند و تابعین نیز همچنین.»

بررسی و نقد

عالمان و دانشمندان مسلمان، از اشعری و ابن حزم گرفته تا اندیشمندان معاصر شیعی، همچون علامه طباطبایی، به این شبهه با تقریرهای مختلفش توجه داشته‌اند و هر یک

۱. لبن، علی، الغزو الفکری للمناهج الدراییه، ص ۱۰۲.

۲. سامی النشار، علی، مناهج البحث عن مفکری الاسلام، ص ۱۴۴.

۳. ابن عثیمین، محمد، شرح العقیده السفارینیة، الدرة المضيئة فی عقد اهل الفرقة المرضیة، ص ۷۱۶-۷۱۵.

۴. همان، ص ۷۱۵.

پاسخی به آن داده‌اند. در اینجا به برخی از مهم‌ترین پاسخ‌هایی که می‌توان به این اشکال داد، اشاره می‌کنیم.

بر شاخه نشستن، بن شاخه بریدن

این اشکال که وهابیان آن را به صورت نامفهوم و ناقص اقامه کرده‌اند خود یک استدلال منطقی است که می‌توان آن را بدین شکل سامان داد:

- اگر یادگیری منطق ضروری یا مباح بود باید سلف امت این کار را می‌کرد؛
- سلف امت، منطق را نیاموخته و درباره آن سخنی نگفته است؛
- یادگیری منطق، ضروری یا مباح نیست.

بنابراین کار بست ناخودآگاه استدلال منطقی برای اثبات مدعا از سوی وهابیان، خود اعترافی بر اعتبار و صحت قواعد منطقی است. حال وهابیان همچون کسی است که شاخه‌ای که خود بر آن نشسته است، می‌برد.

اشکال مشترک

علمی چون لغت، نحو و علوم حدیث نیز در عهد صحابه و تابعین موجود نبوده است و سلف امت، سخنی نسبت به این علوم نگفته‌اند. اگر سکوت صحابه و تابعین، دلیلی بر بدعت‌آمیز بودن و موجهی برای ردّ منطق است، علوم دیگری که از این جهت نظیر منطق هستند، نیز باید مردود و متروک باشد.

کار بست منطق (فطری) توسط صحابه

همان‌طور که ابن حزم نیز در پاسخ به این اشکال توضیح داده است، علم منطق، ریشه در فطرت انسان دارد.^۱ همه افراد بی‌آنکه که منطق را تعلیم دیده باشند به نحو فطری و ناخودآگاه عالم به برخی از اصول و قواعد منطقی هستند و از آن‌ها در زندگی روزمره بهره می‌گیرند. به بیان صحیح‌تر باید گفت، واضعان منطق حقیقتاً منطق را وضع نکرده‌اند؛ بلکه به آنچه دیگر انسان‌ها ناآگاهانه به کار می‌بستند توجه عالمانه نموده و قواعد آن را

۱. ابن حزم، علی، التقریب لحد المنطق و المدخل الیه، ص ۳۱۲.

تدوین کرده‌اند.

زندگی روزمره ما مملو از استدلال‌های منطقی مخفی است که دستیابی ما به خواسته‌ها و برقراری ارتباط با دیگران را برای ما ممکن می‌کنند. چنانچه صحابه نیز از این قوانین به صورت فطری و ناخواسته استفاده کرده‌اند.

فراتر از این باید گفت، قرآن نیز به هنگام سخن گفتن با انسان‌ها همین زبان فطری را به کار گرفته است و از اسلوب و قواعد منطقی استفاده کرده است که آیه «لو کان فیهما آلهه الا الله لفسدتا» یک نمونه از آن است که قیاس استثنایی برای اثبات توحید استفاده شده است.

۲. تولد منطق در سرزمین شرک

یکی از اشکالات معروف به منطق، مربوط به خاستگاه اولیه آن است. وهابیان، همچون دیگر مخالفان متعصب منطق، انسجام یافتن منطق در فضای یونان باستان را که گفته می‌شود بی‌بهره از نور ایمان و آلوده به شرک بوده است، به عنوان دلیل دیگری بر رد و ترک منطق ذکر کرده‌اند.^۱

بررسی و نقد

این اشکال نیز همانند اشکال مذکور، خود یک قیاس منطقی است؛ گذشته از اشکال ذکرشده مبنی بر انسجام یافتن در محیط شرک‌آمیز و به دست مشرکان، در صورتی به منطق خدشه وارد است که یک علم قراردادی باشد که اعتبارش به قرارداد واضعان باشد؛ درحالی که در بخش قبل در توضیح فطری بودن منطق گفته شد که یونانیان، واضع منطق نبوده‌اند؛ بلکه آن‌ها با دقت در سازوکار عقل انسان، قواعد فطری منطق را صرفاً جمع‌آوری کرده‌اند. بنابراین گزاره‌های منطقی مادامی که مبتنی بر فطریات بدیهی هستند، مهم نیست توسط چه کسی و در چه محیطی سامان یافته باشند.

۱. حسن، عثمان، منهج الاستدلال علی مسائل الاعتقاد عند اهل السنة والجماعة، ص ۶۱۲.

۳. ناتوانی در تحصیل یقین

وهاییان مدعی‌اند برهان منطقی، ناتوان از آن است که انسان را در باب اعتقادات به یقین برساند. آن‌ها این مسئله را به‌عنوان دلیل دیگری بر منع و ردّ منطق ارائه می‌کنند.^۱

بررسی و نقد

خلط منطق به فلسفه و کلام

منطق صرفاً مکانیزم رسیدن به یقین را معرفی می‌کند، مواد و قضایای به‌کارگیری‌شده در استدلال چه ویژگی‌هایی باید داشته باشند و به چه شکل و صورتی باید آن‌ها را ترکیب کرد؛ اما اینکه در عقاید، ریاضیات یا هر دانش دیگری می‌توان قیاس یقینی صورت داد یا خیر به منطق و رسالت‌های او هیچ ارتباطی ندارد؛ بلکه برمتکلمان یا فیلسوفانی وارد است که نتوانسته‌اند از ظرفیت علم منطق برای دستیابی یقین در الهیات استفاده کنند.

عدم انحصار فواید منطق در حصول یقین

باید گفت فایده و کارکرد منطق صرفاً تحصیل یقین نیست. قرآن کریم نیز برای دعوت به حق، سه راه «حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن» را پیشنهاد می‌کند. منطق علاوه بر روش دستیابی یقین دربارهٔ خطابه و جدال احسن نیز بحث می‌کند. بنابراین فرض قبول ناتوانی منطق در دستیابی به یقین به‌معنی بی‌فایده بودن منطق و دلیلی بر ردّ آن نیست.

۴. منطق، مسبب اختلاف و تفرق

اختلاف میان عالمان منطق، از منظر وهاییان، دلیل دیگری برای انکار این علم است. به گفتهٔ این جماعت، در بین منطق‌دانان حتی دو نفر را نمی‌توان یافت که در یک مسئله واحد، اتفاق نظر داشته باشند؛ حتی دربارهٔ بدیهیات و یقینیات.^۲

بررسی و نقد

فارغ از اینکه اشکال مذکور نیز خود، نوعی قیاس منطقی و بهره‌گیری از این علم است،

۱. همان.

۲. همان، ص ۶۱۲.

باید گفت: اولاً، اختلافات عالمان منطق آن گونه که وهابیان مدعی هستند فراگیر نیست. ثانیاً، اختلاف نه تنها جزء جدایی ناپذیر مباحث علمی است؛ بلکه عامل نشاط و رونق یک علم به حساب می آید. ثالثاً، اختلاف در بین اندیشمندان وهابی نیز وجود دارد.

۵. منطق ریشه بلاها و شرور

ابن عثیم در این باره چنین نوشته است:

ذَلِكَ لِأَنَّهُ مَا أَدْخَلَ الْمَنْطِقُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ إِلَّا الْبَلَاءَ حَتَّى أَوْصَلَهُمْ إِلَى أَنْ يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَيَنْكُرُوا عَلَى اللَّهِ مَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ وَالْمَسْأَلَةُ خَطِيرَةٌ؛
این (ممنوعیت یادگیری منطق) بدان دلیل است که منطق جز بلا، آورده ای بر مسلمین نداشته است و آن ها را تا جایی کشانده که درباره خدا سخنی بگویند که نسبت به آن، علم ندارند و صفاتی که خدا خود را به آن توصیف کرده است انکار نمایند و این مسئله بزرگی است.^۱

این اشکال از آن سو به منطق وارد شده است که منطق، پایه و اساس فلسفه و کلام است؛ لذا تمام آنچه به عنوان تعارض میان فلسفه و کلام و دین، مطرح است؛ همانند مسئله قدم عالم، انکار علم خدا به جزئیات و... همگی به عنوان ثمرات فاسد، منطق و دلیلی برای انکار آن معرفی شده اند.^۲

بررسی و نقد

با فرض اینکه فلسفه واقعاً مترتب بر این عقاید فاسده است باز هم نمی توان از این رهگذر دلیلی بر رد منطق اقامه کرد؛ زیرا منطق صرفاً روش تفکر را تعلیم می دهد و چنانچه استفاده ناروا از قواعد منطقی به نتایج فاسدی منجر شود، گناه آن بر عهده کسی است که نتوانسته است از ظرفیت منطق به خوبی استفاده کند.

نتیجه

غیرممکن به نظر می آید که کسی تفکر در دین و شناخت جهان هستی را با ارزش بداند و

۱. ابن عثیمین، محمد، شرح العقيدة السفارينية، الدرة المضيئة في عقد اهل الفرقة المرضية، ص ۷۱۶.

۲. حسن، عثمان، منهج الاستدلال على مسائل الاعتقاد عند اهل السنة والجماعة، ص ۶۱۳.

باوجود این با منطق که به دنبال شناخت روش صحیح تفکر است و علم کلام که هدفش دفاع از آموزه‌های دینی است به مخالفت پردازد؛ لکن ریشه‌داشتن این علوم در افکار یونانی و تعارض ادعایی برخی از مسائل این علوم با آموزه‌های وحیانی، بن‌مایه مخالفت‌هایی شده است که با بیان‌های مختلف ابراز شده‌اند.

درخصوص تعارضات نیز پس از مراجعه مشخص می‌شود که بسیاری از آن‌ها از اساس، غیرواقعی هستند. گذشته از اینکه بی‌راهه‌رفتن یک یا چند عالم، دلیلی برای خدشه در اعتبار یک علم نمی‌شود. بسیاری از اشکالات که به کلام و منطق، صورت گرفته است، ناشی از فهم غلط سخنان و آرای عالمان آن علم است.

در پایان باید گفت، بدون شک، متکلمین و منطق‌دانان مسلمان نیز همچون دیگر اندیشمندان مسلمان در راه دستیابی به معارف و آموزه‌ها گاه به خطا رفته‌اند؛ لکن خطا بودن برخی اندیشه‌ها، هرگز مستلزم انکار یا تکفیر اندیشمندان و مهم‌تر از آن مستلزم انکار و پوچ‌انگاری یک دانش نیست.

کتابنامہ

۱. قرآن کریم
۲. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، بیان تلبیس الجہمیۃ فی تأسیس بدعہم الکلامیۃ، تحقیق: مجموعۃ من المحققین، بی جا: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۳. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، درء تعارض العقل والنقل، تحقیق: محمد رشاد سالم، عربستان: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۴. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینہ: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.
۵. ابن حزم، ابو محمد علی بن احمد، التقريب لحد المنطق والمدخل اليه، بیروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
۶. ابن عبدالبر، یوسف، التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، تحقیق: مصطفى بن احمد العلوی و محمد عبدالکبیر البکری، مغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، ۱۳۸۷ق.
۷. ابن عثیمین، محمد بن صالح، تفسير العثيمين، عربستان: دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۸. ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح العقيدة السفارينية، عنيزه: مدار الوطن للنشر، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۹. ایجی، عضدالدین، المواقف في علم الکلام، بیروت: عالم الكتب، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۰. ایجی، عبدالرحمن بن احمد، المواقف، تحقیق: عبدالرحمن عميرة، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۷ق.
۱۱. تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد في علم الکلام، قم: نشر الشريف الرضي، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۲. جامی، محمد امان الله، الصفات الإلهية في الكتاب والسنة النبوية في ضوء الإثبات والتنزيه، مدینہ: المجلس العلمي بالجامعة الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۱۳. حسن، عثمان بن علی، منهج الاستدلال على مسائل الاعتقاد عند اهل السنة، ریاض: مكتبة الرشد، چاپ پنجم، ۱۴۲۷ق.
۱۴. حوالی، سفر بن عبدالرحمن، شرح العقيدة الطحاوية، قاہرہ: دار الصفوة، چاپ اول، ۱۴۳۴ق.
۱۵. دمشقیہ، عبدالرحمن بن محمد سعید، موسوعة أهل السنة في نقد أصول فرقة الأبحاش ومن وافقهم في أصولهم مكتبة الشقري، بی جا: دارالمسلم، ۱۴۱۸ق.
۱۶. ذہبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: شیخ شعيب أرنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۰۵ق.

۱۷. زبیدی، محمد بن محمد، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقیق: مجموعة من المحققين، بی‌جا: دار الهدایة، بی‌تا.
۱۸. سامی‌النشار، علی، **مناهج البحث عند مفکرى الاسلام**، بیروت: دارالفکر العربی، چاپ اول، ۱۳۶۷ق.
۱۹. سبکی، عبدالوهاب بن تقی‌الدین، **طبقات الشافعية الكبرى**، تحقیق: محمود محمد الطنحی و عبدالفتاح محمد الحلو، هجر للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۲۰. عبدالحمید عمر، أحمد مختار، **معجم اللغة العربية المعاصرة**، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۲۱. العقل، ناصر بن عبدالکریم، **دراسات فی الاهواء والفرق و البدع و موقف السلف منها**، ریاض: مرکز الدراسات والاعلام، دار اشبیلیا، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۲. العقل، ناصر بن عبدالکریم، **شرح العقیده الطحاویه**، دروس صوتی، بی‌جا: مکتبه الشاملة، بی‌تا.
۲۳. غنیمان، عبدالله بن محمد، **شرح کتاب التوحید من الصحیح البخاری**، دروس صوتی، بی‌جا: مکتبه الشاملة، بی‌تا.
۲۴. فهد، ناصر بن حمد، **الإعلام بمخالفات الموافقات والاعتصام**، بی‌جا: مکتبه الرشید، ۱۴۲۰ق.
۲۵. لبن، علی، **الغزو الفکرى للمناهج الدراسیه**، بی‌جا: المنصوره، دارالوفاء، چاپ سوم، ۱۹۹۲م.
۲۶. مطهری، مرتضی، **یادداشت‌های استاد مطهری**، تهران: انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.